

گزارش روزانه جلسه چهارم

سیدرسول حسینی

ساعت 6 و 15 دقیقه از خواب بلند شدم و با خوردن چند لقمه صبحانه سریع با تاکسی خودمو به مدرسه رساندم. دانش آموزان کلاس اولشون هنوز شروع نشده بود و من رسیدم مدرسه. مدیر و معاونین توی راهروی مدرسه بودند رفتم سمتشون و بعد از سلام علیکی به سمت سالون مطالعه رفتم و مشغول نوشتن گزارش خودم شدم. بعد از پنج دقیقه مدیر مدرسه اومد دنبالم و بهم گفت که بچهای ریاضی دهم الف دبیر شیمیشون غایبه و برو اونجا شیمی تدریس کن من بهش گفتم که شیمی بلد نیستم ولی فیزیک میتونم تدریس کنم اونم گفت موردی ندارد. به سمت کلاس دهم الف رفتم و بعد از اینکه توضیح دادم که این زنگ بخاطر اینکه دبیر شیمی نمیاد من قراره فیزیک بهتون درس بدم مشغول رفع اشکال کردن اشکالات بچها شدم از نظر سطح علمی خداروشکر در جای خوبی هستم و سعی کردم مدیریت کلاس خودم رو محک بزنم و کلاس با توجه اختلاف سنی که با بچها داشتم خیلی ساکت هم نبودند ولی برای تجربه اول به نظرم قابل قبول بود. تا درس دوم فیزیک دهم بهشون تدریس شده به دانش آموزان گفتم هرکی هراشکالی دارد به ترتیب بپرسه تا من براش توضیح بدم و حدود نیم ساعت چندتا اشکال برای بچها برطرف کردم سپس حاج آقا اومد و کلاس ازم تحویل گرفت بعد از اینکه کلاس و زنگ اول تموم شد چندتا از بچها اومدن پیشم و دنبال این بودن که کلاس بیشتری براشون درست کنم که حس خوبی داشت و نشون میداد که تدریس و توضیحاتی که داشتم خوب بودند

معاون مدرسه اومد پیشم و گفت که ما فکر میکردیم دنبال راه فرار میگشتی تا از کلاس فرار کنی ولی وقتی فهمید روی فیزیک دبیرستان مسلط هستم به شوخی گفت از اینجا به بعد هر روز کلاس میفرستیمت

زنگ دوم برای شهادت حضرت فاطمه مراسم داشتند بچها و کلاسی تشکیل نمیشد
توی محوطه مدرسه چندین قالی گذاشته بودند و بچها اونجا نشسته بودند شروع
مراسم با حضور یک پاسدار بود که راجب جنگ 12 روزه ایران و اسرائیل
توضیح میداد بعد از پایان صحبت های ایشان با اجازه گرفتن از معاون و مدیر
مدرسه رو ترک کردم و به سمت خوابگاه برگشتم.